

## ۱. تفسیر «البیان» و مؤلف آن

«البیان» فی تفسیرالقرآن، اثر فقیه شیعی معاصر، آیت الله سیدابوالقاسم خویی (متوفی ۱۳۷۱ ش) است. این کتاب که بیشتر به عنوان اثری در حوزه علوم قرآنی شناخته شده است تا تفسیر، در واقع، حاصل درس های تفسیر قرآن آیت الله العظمی خویی در حوزه علمیه نجف است. ایشان با نگاهی انتقادی به تفاسیر موجود در نظر داشتند کتابی در تفسیر قرآن بنویسد که مزایای یک تفسیر جامع را دارا باشد. (خویی، ۱۳ /)

اما با توجه به آنکه پیش از پرداختن به تفسیر لازم است مفسر دیدگاه خود را درباره مباحث مهمی که با اصل مباحث تفسیری مربوط است و می تواند روشنی بخش زوایای تاریک علم تفسیر باشد کاملاً روشن کند، ایشان قبل از شروع به اصل تفسیر، مقدمه ای را با عنوان «مدخل تفسیر قرآن» قرار دادند و در آن یک سلسله مباحث علمی و کلی را پیرامون قرآن مانند: عظمت قرآن، اعجاز قرآن، مصونیت قرآن از تحریف، عدم تناقض و عدم نسخ در احکام قرآن و امثال این مباحث که اساس و شالوده یک تفسیر صحیح و اصیل علمی را تشکیل می دهد را بررسی نمودند.

تفسیر سوره حمد، بخش پایانی کتاب است که مؤلف در پرتو توجه به قرآن و سنت، و تأمل در لغت و ادب عربی، آیات را تفسیر کرده است. بینش فقهی و دقت های اصولی مؤلف در جای جای تفسیر وی آشکار است.

در تعلیقات این اثر ۲۶ بحث مهم تفسیری، حدیثی، کلامی و فقهی ارائه شده است که در میان آن ها می توان مباحثی همچون، مصادر حدیث ثقلین، شرایط ترجمه قرآن، مصادر حدیث شفاعت، تحریف حدیث متعه، احادیث تلاوت «بسم الله» در نماز، مسئله الامر بین الامرین را یافت.

مباحث علوم قرآنی این اثر به دلیل اتقان و جامعیت مورد توجه محافل علمی و قرآنی داخل و خارج از کشور واقع شد. تأثیر این کتاب در حوزه علوم قرآنی، بویژه در بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است، تا جایی که برخی آثار، نوعی تلخیص یا بسط «البیان» به شمار می روند. توجه عالمان و قرآن پژوهان



اهل سنت نیز نشانه دیگری از گستره حضور این اثر است. (مهدوی راد، ۴۷/)

اهمیت ویژه و منحصر به فرد مباحث علوم قرآنی «البیان» موجب شده است تا این کتاب به صورت کامل به زبان های مختلف ترجمه و چاپ شود. «البیان» بار نخست در ۱۳۷۵ هجری در نجف به چاپ رسید. هاشم هاشم زاده هریسی و محمدصادق نجمی آن را با عنوان بیان، در علوم و مسائل کلی قرآنی، به فارسی ترجمه کرده اند. ترجمه کاملی از آن نیز به زبان اردو، به مترجمی محمد شفاء نجفی، در ۱۹۸۹/۱۴۱۰ در اسلام آباد به چاپ رسیده است انتشارات دانشگاه آکسفورد هم ترجمه انگلیسی کاملی از «البیان» به قلم عبدالعزیز ساشادینا در ۱۹۹۸ منتشر کرده است. همچنین، دو فصل «جمع و تدوین قرآن» و «مصونیت قرآن از تحریف» توسط اصغرعلی جعفر در ۱۹۸۷ به انگلیسی منتشر شده است. فصل «حجیت ظواهر قرآن» نیز به ترجمه مجاهد حسین در مجله التوحید در ۱۹۸۹ منتشر شده است. (مهدوی راد، ۴۸/۵)

علیرغم توجه گسترده به بخش علوم قرآنی این اثر، متأسفانه بخش تفسیری آن چندان مورد توجه و ژرفکاوی های پژوهشی واقع نشده است. این در حالی است که به نظر می رسد در این بخش روش و سبک جدیدی از تفسیر قرآن ارائه شده است از این رو جا دارد با مراجعه و کنکاش پی در پی در زوایای این اثر ویژگی ها و اسلوب تفسیری آن تبیین گردد.

در این نوشتار، تلاش می شود بخشی از این کاستی ها جبران گردد و با بررسی تفسیر سوره حمد از زوایای مختلف به ترسیم اصول و ویژگی های روش تفسیری آیت الله خویی پردازیم.

### مقام علمی مؤلف

آیت الله العظمی خویی (۱۴۱۳ - ۱۳۱۷ هـ) فقیهی نام آور و صاحب سبک بود که در بسیاری از علوم اسلامی به مرحله عالی اجتهاد رسیده بود. او بیش از هشتاد سال به تحصیل، تدریس و تحقیق علمی مشغول بود و کتاب های بسیار و فارغ التحصیلان فراوانی به جامعه اسلامی تحویل داد.

آیت الله خویی به سال ۱۳۱۷ ق. در خوی زاده شد. در آغاز نوجوانی رهسپار نجف اشرف گردید و در آن سامان به تحصیل علوم دینی تا درجات عالی اهتمام ورزید. از استادان ایشان در فقه و اصول میرزای نایینی و آقا ضیاء عراقی و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی بوده اند. البته ایشان محضر استادان بزرگ دیگری را هم در علوم مختلف درک کرده اند. از جمله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی در علم کلام و تفسیر و فن مناظره.

حوزه فقه و اصول آیت الله خویی در نجف اشرف بسیار گسترده و پر ثمر و دارای آوازه جهانی بود. ایشان مدتی درس تفسیر هم می گفته اند. که - مع الاسف - پس از زمانی چند به رغم خواسته دل از آن دست برداشتند. شاگردانی بزرگ و نام آوری از درس آیت الله خویی برخاسته اند و تقریرات چاپ شده درس های ایشان خود حجمی کلان دارند.

از آثار ایشان «نفحات الاعجاز» در اثبات جاودانگی قرآن به عنوان معجزه نبی اکرم ﷺ و «البیان فی تفسیر القرآن» و رساله در خلافت و قصیده در مدح امیرالمومنین علی علیه السلام در ۹۰۰ بیت و «معجم رجال الحدیث» و «تکمله منهج الصالحین» و «اجود تقریرات» را می توان نام برد. (جهانبخش، / ۱۰۲۳)

## ۲. علم تفسیر از دیدگاه آیت الله خویی

مفسران پیشین نسبت به تعریف علم تفسیر در ابتدای کتاب های تفسیری خود اهتمام چندانی نشان نمی دادند گویی معنای آن را واضح و روشن می دانستند. اما مفسران معاصر هرچند به صورت کوتاه و مختصر، معمولاً تعریفی از تفسیر را ارائه کرده اند.

در دسته‌ای از تعریف هایی که برای تفسیر ارائه شده است، تفسیر «به عنوان کاری که مفسر در مورد کشف معنا و مدلول آیات کریمه انجام می دهد» و در دسته‌ای دیگر «تفسیر به عنوان یک علم» تعریف شده است. آیت الله خویی تفسیر را از منظر کاری که مفسر انجام می دهد تعریف کرده و می گوید:

«التفسیر هو إیضاح مراد اللّٰه تعالیٰ من کتابه العزیز» (خویی، / ۳۹۷)



«تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست».

برخی محققان برای این تعریف چند کاستی را مطرح کرده اند. نخست آنکه در آن اشاره ای به مرحله اول تفسیر (بیان مفاهیم آیات کریمه) نشده است. دوم اینکه مبنای تفسیر در آن مشخص نشده و به صراحت نگفته است که آیا «تفسیر باید بر اساس اصول و قواعد ادبیات عرب و قواعد عقلایی مجاوره و به صورت روشمند» صورت پذیرد، یا آنکه بیان مفاد آیات بر اساس مسایل ذوقی و عرفانی نیز در قلمرو تفسیر قرار دارد.

سوم اینکه اگر به جای «کتاب عزیز»، «آیات قرآن» گفته می‌شد، بهتر بود؛ زیرا مفسر درصدد آن است که از هر آیه‌ای مراد خدای متعال را به دست آورد و تبیین نماید، نه اینکه بخواهد مراد خدا را از کل قرآن به عنوان کتاب خدا مشخص نماید و تعبیر «آیات قرآن» در فهماندن معنای اول گویایی بیشتری دارد و تعبیر «کتاب عزیز» ظاهر در معنای دوم است. (بابایی، / ۱۹)

به نظر می‌رسد هیچ یک از کاستی‌های ذکر شده را نتوان به عنوان یک اشکال جدی بر تعریف آیت الله خوئی از تفسیر وارد دانست. حداکثر این است که بگوییم این تعریف رسایی و گویایی لازم را ندارد و با صراحت و روشنی بر دو مرحله‌ای بودن تفسیر و منابع تفسیر اشاره نشده است.

اما با توجه به اینکه تعریف باید کوتاه و گویا باشد به نظر می‌رسد افزودن همه این نکات در تعریف علم ضروری نباشد به ویژه که ایشان در باره منابع و مراحل تفسیر در جای خود در حد ضرورت بحث کرده است. از این رو باید گفت این تعریف با همه اختصار و ایجازی که دارد تعریفی جامع و مانع از علم تفسیر قرآن به شمار می‌رود.

### ۳. ویژگی‌های عمومی تفسیر «البیان»

#### الف. اجتهاد علمی و نوآوری

مقام علمی آیت الله العظمی خوئی و تبحر و اجتهاد ایشان در فقه، اصول، رجال، حدیث شناسی، ادبیات عرب و بسیاری دیگر از علوم اسلامی موجب شده

تا ایشان در هر یک از علوم اسلامی که قلم می‌زدند با روحیه‌ای استدلالی و اجتهادی به بررسی و طرح مسایل پردازند و در موارد زیادی به نوآوری و ارائه دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های نوین در عرصه علم و اندیشه دست یابند.

تفسیر «البیان» نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان در جای‌جای مباحث مرتبط با تفسیر آیات مانند: واژه‌شناسی، نکات ادبی، اختلاف قرائات و یا ارائه برداشت تفسیری از آیات و یا بررسی دیدگاه‌های تفسیری، با تکیه به توان علمی بالای خود به بررسی اجتهادی و نقد و بررسی دیدگاه‌ها و ارائه دلایل و استدلال‌های جدید می‌پردازد. نمونه‌هایی از تلاش‌های اجتهادی آیت‌الله خوئی در تفسیر «البیان»، در عناوین بعدی ارائه می‌شود.

### ب. جامع‌نگری علمی

آیت‌الله خوئی با پشتوانه سترگ علمی به نگارش تفسیر «البیان» اقدام نمود. از این رو بیش از هر چیز آنچه در این اثر رخ می‌نماید افزون بر نوآوری و اجتهاد، جامع‌نگری و بهره‌گیری مؤلف از دانسته‌های تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی، اصولی، حکمی، ادبی و تاریخی در تفسیر قرآن است.

آیت‌الله خوئی با انتقاد از مفسرانی که قرآن را تنها از یک جنبه بررسی کرده‌اند، ضرورت نگرش جامع‌گرایانه به قرآن را مطرح می‌کند. ایشان معتقدند:

«اغلب مفسران تنها به پاره‌ای از مباحث و علوم قرآن پرداخته، از قسمت اعظم آن که می‌تواند عظمت و واقعیت قرآن را نشان دهد، غفلت ورزیده‌اند مثلاً، بعضی از مفسرین، قرآن را تنها از نظر قواعد ادبی و از ناحیه لفظ و اعراب تفسیر نموده‌اند و بعضی دیگر قرآن را با دید فلسفی مورد بررسی قرار داده‌اند، گروه سومی نیز قرآن را با علوم جدید تفسیر می‌نمایند و در عین حال همه این مفسرین چنین می‌پندارند که قرآن با همین دید نازل گردیده است که آنان می‌بینند.» (خوئی، ۱۲/)

نگاهی گذرا به مباحث ادبی، کلامی، تفسیری و اجتماعی تفسیر «البیان» نشان می‌دهد که چگونه آیت‌الله خوئی با تبحر و دقت بالا به تفسیر آیات پرداخته است و هر آیه را از جنبه‌های مختلف تحلیل و بررسی نموده است. بدین سان مؤلف

محترم «البیان» تلاش کرده است از یک سو نگرشی در امان بماند و حتی الامکان معنای جامع آیه را تبیین نماید.

### ج. روشمندی در برداشت

ویژگی دیگری تفسیر «البیان» روشمندی آن است به این معنا که مؤلف بجای دخالت دادن ذوق و سلیقه شخصی و دچار شدن به استحسانات عقلی و عرفی، تنها بر اساس ضوابط علمی و قوانین ادبی به تفسیر قرآن دست زده است. به اعتقاد آیت الله خویی مفسر باید با آگاهی از روش های استنباط و بکارگیری اصول و ضوابط آن در فرآیند برداشت از قرآن به تفسیر پردازد تا آنچه می گوید می نویسد از حجیت و اعتبار لازم برخوردار باشد. براین اساس ایشان می فرمایند: «آن چه بر مفسر لازم است، این است که از آرا و عقاید شخصی خود صرف نظر کند، تنها مفهوم آیات را بدون رنگ آمیزی با محتویات مغزی و گرایش های فکری و تخصصی خویش مدنظر بگیرد و طبق رهنمود و فرمان آن، قدم بردارد به عبارت ساده تر، آیات قرآن را با خود قرآن و دلالت ظاهر آن، معنی و تفسیر کند نه با آرا و عقاید شخصی و گرایش های فکری و سلیقه ای خود.» (خویی، ۱۳/)

با بررسی تفسیر سوره حمد در تفسیر شریف «البیان»، روشمندی مولف و میزان پابندی ایشان به این اصل را در می یابیم. روش آیت الله خویی در تفسیر آیات سوره حمد چنین است که اولاً هر آیه را از زوایای مختلف بررسی می کند (جامع نگری) و ثانیاً در بررسی های علمی خود دو اصل را به دقت مورد توجه قرار می دهد یکی ضوابط و قواعد پذیرفته شده آن علم و دوم آیات قرآن. به این ترتیب حتی در مواردی که به اجتهاد خود سخن می گوید ذره ای از ضابطه مندی و اصول گرایی در روش بحث تخطی نمی کند و به وادی تذوق و تأثیر گذاری آراء و عقاید شخصی در تفسیر قرآن نمی غلتند.

### د. بکارگیری منابع معتبر

بحث از منابع تفسیر، که در کتب علوم قرآن با عناوین «مآخذ تفسیر» و «مصادر تفسیر» نیز از آن یاد شده است، یکی از مباحث مهم روش شناسی تفسیر است.



توجه به منابع تفسیر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و اصولاً همزمان با نزول قرآن مطرح بوده است، ولی تدوین این منابع به صورت مستقل و تعیین حد و مرز هر یک و بحث و بررسی مستقل در باب آن، در زمان‌های متأخر از عصر نزول صورت پذیرفته و به رغم بحث‌های نسبتاً مفیدی که مطرح شده است، هنوز نیازمند تلاش جدی و تعمیق بیشتری است.

از نظر آیت الله خویی قاعده و معیار پذیرش یک منبع به عنوان «منبع تفسیر قرآن» این است که اعتبار و حجیت آن به اثبات رسیده باشد از این رو می‌گوید:

«در تفسیر قرآن، نباید از ظن و گمان و آنچه حجیت و اعتبار عقلی و یا شرعی ندارد، پیروی کرد بلکه باید به دلایل علمی و اطمینان بخش و به مدارکی که از نظر عقل و یا شرع اعتبار و مدرکیت آن ثابت شده است، استناد شود، زیرا افزون بر آنکه پیروی از دلایل ظنی و غیر یقینی، شرعاً ممنوع و نارواست. نسبت دادن مطلبی به خدا، بدون اذن وی حرام و گناه بزرگ و نابخشودنی است.» (خویی، / ۳۹۷)

براساس این قاعده، مولف «البیان» تنها ظواهر الفاظ قرآن، عقل فطری و سالم از تأثیرات افکار و سلیقه‌های شخصی و روایات قطعی را در ردیف منابع معتبر تفسیر به شمار می‌آورد. (خویی، / ۳۹۸) و منابع لغوی، منابع تاریخی و دستاوردهای تجربی، الهامات قلبی را جزء منابع تفسیری به شمار نمی‌آورد

افزون بر منابع فوق، آیت الله خویی بر اساس دیدگاه‌های اصولی خود اخبار ظنی معتبر را هم در تفسیر قرآن قابل استناد و اتکاء می‌دانند و معتقدند: از روایات غیر قطعی اما معتبر یعنی «خبر واحدی» که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، نیز می‌توان در تفسیر قرآن پیروی نمود. (خویی، / ۳۹۸) و حتی می‌توان با چنین خبری عمومات قرآن را نیز تخصیص زد. (خویی، / ۴۰۰)

#### ۵- بررسی مقارنه‌ای مباحث تفسیری

یکی از ویژگی‌های ارزشمند تفسیر شریف «البیان» رویکرد مقایسه‌ای آن است. آیت الله خویی در موارد متعددی دیدگاه اهل سنت را با دیدگاه مشهور شیعه مقایسه می‌نماید و موارد همگرایی و واگرایی دیدگاه‌های تفسیری شیعه و سنی



را نشان می دهند. ایشان با این اقدام ضمن آنکه بستری مناسب برای شکل گیری تفسیری مقارن را به وجود می آورند، براهمیت توجه به دیدگاه های اهل سنت در تفسیر قرآن نیز تاکید می نمایند. برای نمونه می توان به موارد زیر از این دست اشاره نمود:

۱. تعداد آیات سوره حمد: به گزارش آیت الله خویی، در باره تعداد آیات سوره حمد اختلاف مهمی در بین نیست و مشهور در میان مسلمانان این است که سوره حمد دارای هفت آیه است، روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی آمده، نیز همین نظریه مشهور را تأیید می کنند. (خویی، ۴۲۲)

۲. در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبهه شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می دهد (خویی، ۴۸۵)

۳. بررسی جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: در میان شیعه امامیه این مطلب مورد اتفاق است که «بِسْمِ اللَّهِ» در هر سوره ای که با آن شروع گردیده است، جزو همان سوره و یکی از آیات آن است و «بِسْمِ اللَّهِ» با هر یک از سوره های قرآن نازل شده است. مؤلف «البیان» پس از بیان دیدگاه تشیع در این باره، به تفصیل دیدگاه های مفسران و فقهای اهل سنت همراه با دلایل آن ها را بیان می کند و پاسخ خود را به کسانی که قایل به عدم جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ» هستند، ارائه می دهد. (خویی، ۴۴۱-۴۵۱)

#### و. نقد و بررسی علمی آراء مخالفان و موافقان

یکی از ویژگی های بارز آثار آیت الله خویی، توجه و اهتمام ویژه ایشان به بیان اقوال مخالفان و نقد و بررسی آن هاست. این ویژگی در کتب فقهی، اصولی ایشان کاملاً مشهود است. وجود همین خصیصه در بخش علوم قرآنی کتاب «البیان» نیز موجب شده است تا این اثر به یک اثر برجسته و کم نظیر در حوزه علوم قرآنی تبدیل شود. در بخش تفسیری «البیان» نیز این ویژگی رعایت شده است. برای نمونه ایشان در بررسی مسئله «جزئیت بسم الله» سه دیدگاه مهم را نقل کرده و ضمن آن دیدگاه های بیش از ۳۰ تن از مفسران و فقهاء فریقین را گزارش



می‌کند. (خویی، ۴۴۱/)

افزون بر نقل آراء و دیدگاه‌های مختلف، سیره آیت‌الله خویی چنین بود که پس از بیان هر نظریه توجه وافری نیز به طرح اشکالات وارده و پاسخگویی به آنها نشان می‌داد. برای نمونه به موارد زیر توجه فرمایید:

- پس از تبیین مسئله «عَلَمُ بُوْدُنِ لَفْظِ جَلَالَةِ اللَّهِ» به دو اشکال مهم مخالفان در این باره اشاره نموده و به تفصیل و از جوانب مختلف به پاسخ آن‌ها می‌پردازد. (خویی، ۴۲۷ - ۴۲۹)

- در مسئله «جَزَائِتِ بِسْمِ اللَّهِ» دیدگاه مخالفان و موافقان را با بررسی یک به یک دلایل آنان در بیش از ده صفحه به دقت تشریح و تبیین می‌کند. (خویی، ۴۴۰ - ۴۵۱)

- در نحوه قرائت کلمه «مالک» نیز دیدگاه‌های گوناگونی را در این خصوص یاد آور شده و به تحلیل و بررسی آن‌ها می‌پردازد. (خویی، ۴۵۲ - ۴۵۵)

#### ز. پاسخگویی به شبهات

اهتمام یک مفسر به طرح شبهات رایج و تلاش برای پاسخگویی به آن‌ها نشانه روزآمدی و حیات تفسیر و دلیل آگاهی مفسر از چالش‌های علمی جامعه است. آیت‌الله خویی به دلیل اشراف ویژه‌ای که به حوزه‌های معرفتی شیعه و دیدگاه‌های مخالفان تشیع داشتند در برخی از مباحث چالش برانگیز و اختلافی، به طرح شبهات مخالفان می‌پردازد و پاسخ‌هایی منطقی و مستدل ارائه می‌نمایند. برای نمونه به موارد زیر توجه فرمایید:

- پس از طرح مسئله توحید در عبادت به شبهات و تهمت‌هایی که به دلیل احترام به تربت حسینی بر علیه شیعه مطرح می‌شود پاسخ می‌دهد. (خویی، ۴۷۶)

- در تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و به مناسبت بحث توحید در عبادت به این شبهه پاسخ می‌دهند که: اگر سجده برای غیر خدا جایز نیست پس سجده فرشتگان برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ چگونه بوده و چرا جایز شده است؟ (خویی، ۴۷۷)

۳. در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می‌کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبهه شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ

می‌دهد. (خویی، / ۴۸۵)

۴. در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این شبهه را بررسی می‌نماید که: طالب هدایت باید قبلاً فاقد آن باشد تا بتواند آن را از خداوند بخواهد، بنابراین مسلمان خداشناس و یکتاپرستی که خود هدایت یافته و واجد هدایت است و در راه مستقیم هدایت قدم برمی‌دارد، چگونه در حال نماز از درگاه ذات اقدس الهی دوباره هدایت می‌طلبد و مکرر می‌گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؟! در پاسخ به سه جوابی که برخی مفسران داده اند اشاره می‌کند و سپس پاسخ خود را که مبتنی بر مراحل هدایت است تبیین می‌نماید. (خویی، / ۴۹۷-۴۹۵)

#### ۴. روش تفسیری «البیان»

روش تفسیری عبارت است از گونه و روش تعامل مفسر با ابزارها و منابع تفسیری. تقسیمات گوناگونی که برای روش های تفسیر ذکر شده مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عقلی، تفسیر روایی، تفسیر رمزی، و عرفانی، تفسیر ادبی و غیره ناظر به شیوه استفاده مفسر از یک یا چند ابزار تفسیری است.

آیت الله خویی در تفسیر «البیان» در درجه نخست از قرآن سود جسته است و تلاش نموده تفسیر خود از آیات و نقد و بررسی اقوال و دیدگاه های تفسیری را با استناد به آیات قرآن انجام دهند. پس از قرآن، روایات اهل بیت علیهم السلام، بررسی های عقلی و نکات ادبی سایر منابع تفسیری ایشان را تشکیل می‌دهد. با توجه به جامع نگری آیت الله خویی به منابع تفسیری و کاربرد گسترده استدلال های عقلی در این تفسیر، باید روش تفسیری «البیان» را روش اجتهادی نامید.

اکنون نگاهی گذرا به جایگاه منابع تفسیری در تفسیر «البیان» می‌اندازیم:

#### الف. جایگاه قرآن در تفسیر «البیان»

قرآن کریم مهم ترین منبع تفسیری آیت الله خویی در تفسیر «البیان» است. مراجعه با آیات قرآن در همه مباحث ادبی، واژه شناسی، نکات تفسیری و نقد و بررسی های ایشان به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر پذیرفته شده است. آیت الله

خویی در مقدمه تفسیر «البیان» درباره جایگاه قرآن در روش تفسیری خود می‌گوید: «ما معمولاً در تفسیر یک آیه از مفهوم آیه دیگر استفاده می‌کنیم و خود قرآن را وسیله درک معانی قرآن قرار می‌دهیم و در فهم و درک قرآن از خود قرآن یاری و راهنمایی می‌طلبیم و احادیث وارده را بر این روش و بر آن چه از ظاهر آیات قرآن فهمیده‌ایم، شاهد و مؤید می‌آوریم.» (خویی، ۱۳/)

مؤلف تفسیر «البیان» در عمل همان گونه که گفته بود عمل نمود و در موارد زیر از قرآن در تفسیر خود سود جست.

### ۱. ارزیابی روایات تفسیری

یکی از آموزه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام، عرضه روایات به قرآن است. بنابر روایات عرض، هر حدیثی که با مفاد قرآن در تعارض باشد باید کنار گذاشته شود. با استناد به این قاعده اصولی، آیت الله خویی در تفسیر آیات بیش از هر اقدامی به سایر آیات مراجعه می‌کنند و سپس به بررسی روایات تفسیری می‌پردازند. در این مرحله تنها روایاتی را می‌پذیرند که مفاد آن‌ها مخالفتی با قرآن نداشته باشد. برای نمونه ایشان از پذیرش روایاتی که اسم «رحیم» را به رحمت خاصه الهی به مؤمنان تفسیر کرده اند امتناع می‌کند و اینگونه روایات را با قرآن مخالف می‌داند و می‌گوید:

«در بعضی از روایات آمده است که «رحمان» اسم خاص است و معنایش عام، ولی «رحیم» اسم عام است و معنایش خاص، زیرا که اختصاص به آخرت و یا مؤمنین دارد. ولی باید این روایات را تأویل نمود یا به کنار گذاشت زیرا ظاهر آن‌ها با کتاب خدا مخالفت دارد چون کلمه رحیم در قرآن بدون این که به مؤمنین و یا به آخرت اختصاص داشته باشد، استعمال شده است...» (خویی، ۴۳۲/)

### ۲. تبیین معنای واژگان

آیت الله خویی در تبیین معنای اکثر قریب به اتفاق واژگانی که در تفسیر سوره حمد مطرح کرده است، به آیات قرآنی استناد نموده است. به عبارتی از روش تفسیر قرآن به قرآن در این زمینه سود جست است. ایشان در تبیین معنای واژگان از



روش تقابل واژگان، بررسی دامنه کاربرد واژه و بررسی وجوه و نظائر واژه در قرآن استفاده کرده است. نمونه هایی از این روش ها در بحث واژه شناسی در تفسیر «البیان» ارائه می گردد.

### ۳. مباحث تفاسیری

استفاده آیت الله خویی از آیات قرآن در مباحث تفسیری بیش از آن است که به راحتی بتوان فهرستی از آن ها را ارائه داد. آنچه در اینجا قابل ذکر است یاد آوری چند بحث مهم است که حجم کاربرد آیات در آن ها چشمگیرتر از سایر مباحث است.

- برای نمونه ایشان در تفسیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و برای تبیین مسئله توحید در عبادت و بیان عقاید مشرکانی که بجای پرستش خدا به بندگی واسطه ها و مخلوقات روی آورده اند، بطور مبسوط به آیات قرآن استناد می نمایند. (خویی، / ۴۶۷ - ۴۷۱)

- نمونه دیگر اینکه در تفسیر «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با استفاده از آیات قرآن مسائلی همچون: جواز استعانت از غیر خدا و شفاعت را بررسی می کند. (خویی، / ۴۸۵)

- در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» با استمداد از آیات قرآن به تبیین مراحل سه گانه هدایت می پردازد. (خویی، / ۴۹۷ - ۴۹۵)

### ب. جایگاه روایات در تفسیر «البیان»

پس از قرآن کریم روایات معتبر بیش ترین جایگاه و کاربرد را در تفسیر «البیان» دارند. آیت الله خویی در مقدمه تفسیر خویش به این نکته مهم اشاره می فرماید که تکیه گاه و سند ایشان در این تفسیر افزون بر آیات قرآن مجید و عقل سلیم، روایاتی است که در اثر تواتر و کثرت نقل، صحّت آنها ثابت گردیده است یا از خاندان عترت با سند صحیح به دست آمده است. (خویی، / ۱۳)

رویکرد تفسیر «البیان» به منابع روایی از چند ویژگی مهم برخوردار است:

#### ۱. اهمیت دادن به تنوع و اصالت منابع روایی

مفسر «البیان» افزون بر جوامع روایی شیعه به منابع روایی اهل تسنن نیز توجه می نماید و در جای جای تفسیر خود از روایات موجود در صحاح سته بهره مند

می شود. مراجعه مؤلف به مستدرک حاکم (۶ بار) صحیح مسلم (۵ بار) صحیح بخاری (۴ بار) بیش از سایر منابع روایی اهل تسنن است.

در منابع روایی شیعه نیز اکثر روایات از کتاب های اربعه و بحار الانوار اخذ شده است. در میان کتاب های تفسیر روایی تنها تفسیر البرهان مورد توجه آیت الله خوئی قرار گرفته است و به سایر تفاسیر روایی از جمله «نور الثقلین»، «تفسیر عیاشی» یا «تفسیر قمی» توجهی ندارد.

## ۲. استناد به روایات صحیح

با آنکه برخی از مفسران توجه چندانی به صحت و سقم سند روایت تفسیری نمی کنند اما آیت الله خوئی مشی فقهی و دقت اصولی خود را در گزینش روایات تفسیری نیز بکار می برد و از پرداختن به روایاتی که ضعف سندی دارند اجتناب می نماید. برای نمونه با آنکه در فضیلت سوره حمد حدود ۳۰ روایت در البرهان ذکر شده است (بحرانی، ۱/۱۰۰) اما تنها به یک روایت از منابع شیعی - تفسیر البرهان - و یک روایت از منابع اهل سنت - صحیح بخاری - بسنده کرده است (خوئی، ۲۲/۴) و این روایات نیز از جهت سند و دلالت از اعتبار و وضوح کافی برخوردار است

تعامل آیت الله خوئی با روایات تفسیری غیر قابل اعتماد، ریشه در دیدگاه اصولی ایشان در چگونگی رفتار با روایات دارد. ایشان معتقدند استناد کردن به روایات ضعیف در تفسیر قرآن مسلماً جایز و روا نیست، و تنها با استناد به روایات صحیحی که به طور قطع از معصوم علیه السلام صادر گردیده و روایات غیر قطعی اما معتبر یعنی «خبر واحدی» که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، می توان در تفسیر قرآن بهره گرفت. (خوئی، ۳۹۸)

## ۳. کاربرد گسترده روایات در تفسیر قرآن

تفسیر «البیان» در زمینه های گوناگون تفسیری از روایات بهره برده است که مهم ترین آن ها به شرح زیر است.

- بهره گیری از روایات در مباحث تفسیری: آیت الله خوئی در مواردی برای تفسیر آیات از روایات بهره جسته اند از جمله: در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ» می فرماید:



کامل‌ترین و پرمعنی‌ترین اسامی خدا وجود پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ می‌باشند که آفرینش جهان هستی و کتاب تکوینی با خلقت و آفرینش نور آن‌ها شروع گردیده است. (خویی، / ۴۳۴) آنگاه برای اثبات این نظر به روایتی از کافی استناد می‌کند که «اسمای حسنی» را بر ائمه طاهرين ﷺ اطلاق کرده است.

در تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به دو روایت از امام صادق ﷺ که در آن‌ها بر شمول معنای «الْحَمْدُ لِلَّهِ» برای سپاس از همه نعمت‌ها تأکید شده است، استناد می‌کند. (خویی، / ۴۵۸)

در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می‌کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبهه شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می‌دهد (خویی، / ۴۸۵)

- **تبیین معنای واژگان به وسیله روایات:** آیت الله خویی به کاربرد واژه‌ها در احادیث و سخنان معصومین ﷺ توجه دارد و برای راه یافتن به معنای واژه از این منبع استفاده می‌کند. نمونه‌هایی از این دست را در عنوان «واژه‌شناسی در تفسیر البیان» ملاحظه فرمایید.

- **توجه به روایات فضایل:** برخورد مفسران با روایاتی که به بیان فضایل و خواص آیات و سوره‌های قرآن می‌پردازند متفاوت است. در این میان برخی همانند: تفسیر «نمونه» و «مجمع البیان» بدون توجه به سند حدیث، به نقل روایات فضائل و خواص می‌پردازند.

آیت الله خویی در تعامل با روایات فضایل از روشی میانه سودجسته است یعنی ضمن بهاء دادن به روایات فضایل، از نقل روایات ضعیف و روایات بیانگرخواص سوره‌ها اجتناب نموده است.

برای نمونه ایشان در بیان فضیلت سوره حمد به دو روایت یکی از تفسیر البرهان و دیگری از صحیح بخاری استناد می‌کند. (خویی، / ۴۲۱) اما در این رابطه از نقل روایت معروف فضیلت سوره‌های قرآن که ابو عمر عثمان بن الصلاح از ابی‌بن کعب نقل کرده اجتناب می‌نماید. روایتی که با آنکه تردید در جعلی بودن آن

نیست (قرطبی، ۷۸/۱) اما در بیشتر کتاب های تفسیر شیعه و سنی راه یافته است.

### ج. واژه شناسی در تفسیر «البیان»

یکی از عناصر ثابت تفسیری در تفسیر «البیان» تحلیل و بررسی واژگان آیه است. اهمیت واژه شناسی در این تفسیر از آنجا آشکار می شود که مفسر پیش از هر بحث دیگری ابتدا به ریشه یابی و تحلیل واژگان آیه می پردازد. آیت الله خوئی برای راهیابی به معانی واژگان شناسی از چند روش و منبع بهره می گیرند:

#### ۱. اجتهاد در لغت

نکته قابل توجه در بررسی واژگان در تفسیر «البیان» این است که مولف به هیچ یک از منابع معروف لغت شناسی عرب یا لغتنامه های قرآنی ارجاع نداده است بلکه در اکثر موارد به اجتهاد خود عمل نموده است. از این رو افزون بر آنکه در بسیاری موارد از نقل مطالب ذکر شده در منابع لغوی اجتناب می کند در معنای برخی واژگان نیز مطالبی افزوده است که در هیچ یک از منابع عمومی و اختصاصی لغت شناسی قرآنی یافت نمی شود. برای نمونه در معنای واژه «عالمین» می گوید:

«عالمین: جمع است که از لفظ خود مفرد ندارد، مانند «رہط» و «قوم». این واژه به یک مجموعه متجانس از موجودات، اطلاق می گردد. مثلاً می گویند: عالم جماد، عالم نبات و امثال آن و گاهی هم به مجموعه ای اطلاق می گردد که اجزای آن با هم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند، مانند این که گفته می شود «عالم کودکی»، «عالم دنیا» و «عالم آخرت». گاهی نیز کلمه «عالم» در مجموع و تمام موجودات جهان آفرینش با تفاوت و اختلافاتی که در میان شان وجود دارد، به کار می رود.» (خوئی، ۴۵۶/)

با مراجعه به لغت نامه هایی مانند «العین»، «لسان العرب»، «مفردات راغب»، «التحقیق» و تفاسیر «مجمع البیان» و «المیزان» مشخص می شود که هیچ یک از آنان به کاربرد واژه عالم در «مجموعه ای که اجزای آن با هم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند» اشاره نکرده اند و این از اختصاصات تفسیر «البیان» و ثمره اجتهاد لغوی مفسر است.

## ۲. استدلال های علمی بجای استناد محض به قول لغویان

ذهن نقاد و روحیه علمی آیت الله خویی در همه آثار علمی ایشان آشکار است. در تحلیل واژگان نیز ایشان با استدلال های علمی برخی اختلافات را در باره معنای واژگان یا ویژگی های آن ها بیان می فرماید. از این دست می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

- در پاسخ به کسانی که لفظ جلاله «الله» را اسم جنس می دانند نه اسم علم به دلایلی همچون تبادر، عدم اشتقاق و ضرورت نامگذاری و جایگاه لفظ «الله» در کلمه توحید استدلال می نماید. (خویی، / ۴۲۷)

- در بررسی این نظریه که «رحمان» صیغه مبالغه است در آغاز دیدگاه مفسران و لغویان را نقل می کند اما به آن بسنده نمی کند و آن را با استدلال های افزون تری همراه می کند و می گوید:

«اگر مفسران و بعضی از لغویان گفته اند که صیغه «رَحْمَن» مبالغه در رحمت است و این مطلب در مورد کلمه «رحمان» درست است، اعم از این که هیئت ترکیبی آن در مبالغه استعمال شود یا نه، زیرا کلمه «الرَّحْمَن» در تمام موارد به طور مطلق و بدون قید استعمال شده است و این نوع استعمال، حاکی از عمومیت، وسعت و کلیت مفهوم آن است و دلالت دارد بر این که رحمت او به تمام موجودات احاطه دارد، به همین جهت است که در هیچ مورد دیده نشده است که گفته شود: «انَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ او بِالْمُؤْمِنِينَ لِرَحْمَنٍ»: خداوند به مردم یا به مؤمنان رحم کننده است، یعنی هرگز کلمه «رحمان» را در مقام استعمال با ناس یا مؤمنین و یا با هر کلمه و قید دیگری محدود و مقید نمی کنند، ولی در کلمه «رحیم» این گونه استعمال شایع است که می گویند: «انَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ او بِالْمُؤْمِنِينَ لِرَحِيمٍ». (خویی، / ۴۳۰)

## ۳. استناد به روایات و کاربرد واژه در کلام معصومان علیهم السلام

همان گونه که پیش از این گفته شد مؤلف تفسیر «البیان» که از محدثان و رجالیان برجسته نیز بودند، برای راه یافتن به معنای واژه از روایات و احادیث نیز استفاده می کند. برای نمونه در معنای واژه عبد پس از بیان دو معنا برای آن، معنای



سومی را که کمتر ذکر می‌شود را بیان می‌نماید و به روایتی از سید الشهداء علیه السلام استشهاد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

«واژه عبد گاهی در یک معنای وسیع‌تر به کار می‌رود و بر کسی که نسبت به چیزی اهمیت فراوان می‌دهد به طوری که توجهی به غیر از آن ندارد «عبد» گفته می‌شود و از همین جاست گفتار حضرت سید الشهداء علیه السلام: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ لَعَلَّ عَلَى السَّنْتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ وَ إِذَا مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ». (مجلسی، ۱۰ / ۱۸۹)

«یعنی مردم بندگان دنیایند. دین لقلقه زبان آن‌هاست تا زندگی‌شان می‌چرخد، دم از دین می‌زنند و چون امتحان پیش آید، دینداران چقدر کم خواهند بود!» (خویی، ۴۶۲ /)

نمونه دیگر استناد به روایت: یا رحمن الدنيا و الاخره و رحیمهما (الصحیفه السجادیه فی دعائه علیه السلام فی استکشاف الهموم، و بحار الأنوار، ۸۹ / ۳۸۳، مستدرک الحاکم، ۱ / ۱۵۵) است که برای اثبات عدم اختصاص صفت «رحیم» به رحمت خاصه خدا بیان شده است. (خویی، ۴۳۲ /)

#### ۴. بررسی تقابل واژگان در کاربرد های قرآنی

هرگاه دو واژه در یک آیه در برابر یکدیگر به کار روند با استناد به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» می‌توان به معنای واژه مورد نظر دست یافت. مؤلف تفسیر «البیان» در مواردی از این قاعده سود جسته است از جمله در معنای لغوی رحمان می‌گوید:

معنای رحمت نیز روشن و واضح است و به مفهوم ضد قساوت و سخت دلی ضد و سخت گیری و بی‌مهری می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

« أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ » (فتح، ۲۹)

«پیامبر و یارانش نسبت به کفار، شدید و سختگیر و در میان خود، رحیم و مهربانند.»

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده / ۹۸)

«بدانید! خدا دارای مجازات شدید [در عین حال] آمرزنده و مهربان است.» (خویی، ۴۳ /)

## ۵. بررسی دامنه کاربرد واژه در قرآن

بررسی موارد استعمال یک واژه در قرآن برای راه یافتن به دایره معنایی آن بسیار مفید است و نشان می‌دهد که آیا سعه و ضیق معنای واژه در فرهنگ قرآن با استعمال عرفی و استنباط لغوی سازگار است یا خیر؟

آیت الله خوئی با توجه به این اصل، برخی اقوال مشهور درباره معنای واژگان قرآنی را به چالش کشیده است. از جمله بنا بر قول مشهور مفسران (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱/ ۲۲) و بعضی از روایات (تفسیر طبری، ۱/ ۴۳؛ تفسیر برهان، ۱/ ۲۸) «رحمان» اسم خاص است و معنایش عام، ولی «رحیم» اسم عام است و معنایش خاص، و اختصاص به آخرت و یا مؤمنین دارد.

آیت الله خوئی با بررسی موارد استعمال «رحمن و رحیم» در قرآن کریم با این دیدگاه مخالفت نموده و حتی اعلام می‌نماید که اینگونه روایات را باید تأویل نمود یا کنار گذاشت زیرا ظاهر آن‌ها با کتاب خدا مخالفت دارد (خوئی، ۴۳۲) آنگاه برای روشن شدن معنای رحیم و تفاوت آن با «رحمان» چنین استدلال می‌کنند:

«کلمه رحیم در قرآن بدون این که به مؤمنین و یا به آخرت اختصاص داشته باشد، استعمال شده است.»

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ابراهیم/ ۳۶)

«هر کس از من پیروی کند، از من است و هر کس از من نافرمانی کند، پس تو بخشنده و مهربانی.»

«نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر / ۴۹)

«بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم!»

«إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حج / ۶۵)

«خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.»

«رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»

(بنی اسرائیل / ۶۶)

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد

تا از نعمت او بهره‌مند شوید. او نسبت به شما مهربان است.  
 «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»  
 (احزاب/ ۲۴)

«اگر بخواهد منافقان را عذاب می‌کند و یا اگر توبه کنند، توبه‌شان را می‌پذیرد  
 که خداوند بخشایشگر و مهربان است.»

می‌بینیم در این آیات و دیگر آیاتی که در این جا نیامده است، کلمه «رحیم» در  
 معنای عمومی به کار رفته است که خداوند بر همه کس از مؤمن و منافق و بر  
 هر انسانی در هر دو جهان رحیم و مهربان است. (خویی، / ۴۳۲)

گفتنی است از نظر آیت الله خویی تنها تفاوت «رحمن» با «رحیم» در این است  
 که «رحیم» دلالت می‌کند به این که رحمت از لوازم ذات و صفات همیشگی و غیر  
 قابل انفکاک ذات اقدس الهی است ولی رحمان فقط دلالت می‌کند بر این که  
 خداوند دارای صفت رحمت است. (خویی، / ۴۳۱)

### ۶. بررسی وجوه و نظائر واژه

علم وجوه قرآن از علوم ارزشمندی است که در شناخت و فهم معانی کلمات  
 و آیات نقش بزرگی دارد. علماء و دانشمندان اسلامی در طول تاریخ بدان توجه  
 نموده و در این زمینه تالیفاتی داشته‌اند. متأسفانه در تفاسیر جدید به این مهم کمتر  
 توجه می‌شود و تنها به بیان معنای لغوی یا اصطلاحی واژه در قرآن بسنده  
 می‌شود. از ویژگی‌های تفسیر «البیان» یکی هم این است که در مواردی به وجوه  
 و نظائر واژه توجه شده است. از جمله در بررسی واژه «عبادت» به وجوه معنایی  
 آن در قرآن می‌پردازد و سپس معنای مورد نظر را انتخاب می‌کند و می‌گوید:  
 «کلمه عبادت در لغت به سه معنی آمده است:

۱- گاهی به معنای «اطاعت» و فرمانبرداری می‌باشد، مانند:

«أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»  
 (یس/ ۶۰)

«ای فرزندان آدم آیا من با شما پیمان نبستم که از شیطان اطاعت نکنید که او  
 برای شما دشمنی آشکار است!»



۲- معنای دوم عبادت: خضوع، تذلل و ذلت است، مانند:

«فَقَالُوا أَوْ تَزَيَّنَّا فَرَمًا مِثْلَهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون / ۴۷)

«آنان گفتند: آیا ما به دو انسان، همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آن‌ها بردگان ما هستند؟!»

و از این جاست راهی را که عبور و مرور در آن بیش‌تر است و زیاد در زیر پای عابرین قرار می‌گیرد، «معبد» می‌نامند.

۳- گاهی هم کلمه عبادت به معنای پرستش استعمال می‌شود، مانند:

«قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ» (رعد / ۳۶)

«بگو! من مأمورم که خدا را بپرستم و به او شرک نوزم»

کلمه «عبادت» غالباً در همین معنا به کار می‌رود، به گونه‌ای که اگر بدون قرینه و خالی از قید و شرط استعمال گردد، مردم از آن، همین معنا را می‌فهمند. (خویی، / ۴۶۲)

#### د. نکات ادبی در تفسیر «البیان»

پرداختن به نکات ادبی همانند تجزیه و ترکیب آیات و بیان صنایع و دقت‌های بلاغی، جز در موارد ضروری مورد اهتمام مؤلف تفسیر «البیان» نیست. ایشان درباره روش خود در این خصوص می‌فرماید:

«در این تفسیر به مباحث و موضوعاتی که مربوط به معانی قرآن است، خواهیم پرداخت و از مباحثی که مربوط به الفاظ و اعراب قرآن و علوم ادبی آن است صرف نظر خواهیم نمود زیرا علما و مفسرین این گونه مباحث را در کتاب‌های متعددی آورده‌اند که نیازی به کتاب دیگر نیست شیخ طوسی در «تبیان» و طبرسی در «مجمع البیان» و زمخشری در «کشاف» و ما نیز تنها به بعضی از نکات ادبی که مفسرین از آن غفلت ورزیده‌اند و یا به علت اهمیت موضوع و ارتباط خاصی که با اصل بحث دارد، خواهیم پرداخت.» (خویی، / ۱۳)

با همه این احوال ایشان در مواردی به بررسی جنبه‌های ادبی آیات نیز می‌پردازند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تعیین متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» و بررسی اقوال سه گانه در این باره یعنی اینکه متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» اقول، استعین یا ابتدا باشد و ترجیح قول سوم (خویی، / ۴۳۳)
- اضافه لفظی یا معنوی بودن اسم فاعل مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (خویی، / ۴۵۴)
- بررسی صنعت التفتات و تغییر لحن آیه از سیاق غیبت به سیاق خطاب از آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به بعد (خویی، / ۴۶۳)
- بدل بودن جمله «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» از جمله «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یا صفت بودن آن برای «الَّذِينَ» (خویی، / ۴۹۰)
- عطف بودن کلمه «ضَالِّينَ» بر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و بیان این نکته که کلمه «لا» که بعد از کلمه «غَيْرِ» بر سر «ضَالِّينَ» آمده است برای تأکید نفی می‌باشد (خویی، / ۴۹۱)

#### هـ. اختلاف قرائت در تفسیر «البیان»

دیدگاه آیت الله خویی درباره قرائات مختلف اعم از هفت گانه یا بیشتر این است که هیچ یک از این قرائت‌ها متواتر نمی‌باشد بلکه برخی از آن‌ها خبر واحد است و برخی دیگر اجتهاد خود قاریان است.. (خویی، / ۱۲۳) از سویی در هیچ روایتی نیامده است که ائمه بعضی از این قرائت‌ها را منع نموده باشند بنابراین از قرائات معروف، می‌توان به آنچه شاذ و غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی نقل نشود که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ یک از علما ثابت نشده است، اعتماد کرد. (خویی، / ۱۶۷)

آیت الله خویی در باره چهار واژه از سوره حمد مسئله اختلاف قرائت را مطرح کرده است که عبارتند از:

- قرائت، دال «الحمد» با ضمه یا کسره و لام «لله» با کسره یا ضمه (خویی، / ۴۵۲)

- در کلمه «مالک» نیز قرائت‌های مختلفی نقل کرده اند از جمله: «مُلک» «ملیک» «مَلک» «مالک» و «مَلک» که دو قرائت آخر مشهورترین و صحیح‌ترین قرائت است. (خویی، / ۴۵۲)



- قرائت حرف آخر «غیر» در «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» با «جر» و صدای پایین بنا بر قرائت مشهور یا با «نصب» و صدای بالا بنا بر نقل زمخشری (خویی، / ۴۸۷)

- قرائت «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» به شکل فعلی یا به صورت «صراط من انعمت علیهم». بنا بر آنچه از امیرمؤمنان و عمر نقل شده است (خویی، / ۴۸۷)  
از بررسی مواردی که آیت الله خویی به نقل اختلاف قرائت در آن ها پرداخته است به نظر می رسد ایشان نسبت به این مسئله توجه داشته است. به ویژه که در مواردی مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت های شاذی را که حتی صاحب «مجمع البیان» نقل نکرده است گزارش نموده اند.  
مؤلف تفسیر «البیان» پس از گزارش اختلافات قرائت برای انتخاب قرائت صحیح تر از اصول و قواعد زیر پیروی می نمایند:

۱. اهمیت دادن به قرائت مشهور و بی توجهی به قرائت شاذ، این قاعده در همه موارد فوق مورد استناد مفسر محترم قرار گرفته است
۲. اهمیت دادن به نقل قرائت غیر مشهور از معصوم علیه السلام

به نظر آیت الله خویی اگر قرار باشد در موردی از قرائت مشهور فراتر برویم باید قرائت مذکور با سند مطمئن به معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه طاهرین علیهم السلام) برسد. از این رو آنچه را زمخشری در قرائت «غیر المغضوب» نقل کرده است و «غیر» را به نصب خوانده است نمی پذیرد و در پاسخ او که این قرائت را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عمر نسبت می دهد، می گوید:

«به نظر ما صحیح همان قرائت اول است زیرا نقل قرائت «نصب» از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت نگردیده است و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با نصب چنین قرائت می فرمود، قهرا زیاد نقل می شد و شایع می گردید در صورتی که افراد مورد اعتماد و اطمینان، این قرائت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نکرده اند و قرائت عمر هم بر فرض ثبوت نمی تواند حجت و دلیل باشد زیرا قبلا ثابت کردیم که قرائت غیر معصوم علیه السلام در صورتی مورد اطمینان و قابل اعتبار است که از قرائت های مشهور باشد و گر نه در مقام امثال و اطاعت از فرمان خدا این گونه قرائت ها

که نه از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام است و نه مشهور کافی و موجب سقوط تکلیف نمی‌باشد.»  
(خویی، /۴۸۷)

البته ناگفته نماند که آیت الله خویی براساس مبانی خود در مجموع فایده چندانی برای بررسی قرائت‌های مختلف و ترجیح یکی بر دیگری نمی‌بیند و معتقد است اساساً در قرائت‌های معروف برتری قرائتی بر قرائت دیگر و انتخاب یکی از آنها امکان پذیر نیست، زیرا اگر این قرائت‌ها با تواتر و نقل‌های پیاپی و یقین آور از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت باشند، همه آنها جنبه قرآنی پیدا می‌کنند و تفاوتی در میان آیات و کلمات قرآن نیست.

اما اگر این قرائت‌ها از راه تواتر ثابت نباشد- چنان که حق هم همین است- در این صورت اگر ترجیح و امتیاز یک قرائت سبب قطع به بطلان قرائت دیگر شود، تحقیق در امتیازات قرائتی بر قرائت دیگر و انتخاب یکی از آنها مانعی ندارد، ولی سخن در این است که از راه ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر نمی‌توان بطلان این قرائت را ثابت نمود و اگر بحث و تحقیق در ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر بطلان آن را ثابت نکند- چنان که غالباً هم چنین است- در این صورت این بحث بی‌فایده است چون مسلم است که از هر یک از قرائت‌های معروف بدون تفاوت می‌توان پیروی نمود. (خویی، /۴۵۳)

#### و. هدفمندی سوره‌ها در تفسیر «البيان»

یکی از مباحث برجسته علوم قرآنی مسأله تناسب و ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر است. مسأله ارتباط و تناسب آیات از دو منظر قابل بررسی است یکی از نگاه تناسب آیات همجوار و دوم از منظر هماهنگی کلی آیات یک سوره در پرتو هدف واحد، بحث تناسب آیات از مباحث سابقه دار و قدیمی علوم قرآنی است تا آنجا که در البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی نیز بابی بدان اختصاص داده شده است اما مسأله هدفمندی سوره‌ها از مباحث نوینی است که اخیراً مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است.

مسأله ارتباط و تناسب معنایی آیات قرآن کریم با مخالفت‌ها و موافقت‌های



بسیاری مواجه شده و جنجال های فراوانی را برانگیخته است آنچنان که برخی مقتضای اعجاز قرآن را از هم گسیختگی آیات آن دانسته اند (فرید و جدی ۷۰) و برخی دیگر وحدت و یکپارچگی منطقی و ادبی سوره ها را بزرگترین معجزه قرآن شمرده اند. (دراز، / ۱۲۱)

آیت الله خویی در بخش علوم قرآنی تفسیر «البیان» و در مبحث اعجاز قرآن در پاسخ به کسانی که نسبت به اسلوب قرآن اعتراض دارند دیدگاه خود را درباره هدفمندی سوره های قرآن بیان می فرماید.

دیدگاه ایشان از دو محور تشکیل شده است. نخست آنکه اسلوب فعلی قرآن که در هر سوره مباحث مختلفی بیان شده است بهتر از آن است که برای هر موضوعی باب مستقلی ترتیب بدهد و مثلاً یک سوره فقط در باره داستان بنی اسرائیل یا توحید باشد و هیچ بحث دیگر در آن نباشد زیرا این روش با جنبه هدایتی قرآن سازگار تر است و خواننده قرآن در هر سوره می تواند با اهداف و مفاهیم بیشتری از قرآن آشنا شود. (خویی، / ۹۴)

دوم اینکه: وجود مطالب مختلف در یک سوره لطمه ای بر نظم کلام وارد نمی آورد و در تمام مراحل، تناسب در گفتار و اقتضای حال رعایت شده و حق بیان ادا شده است (خویی، / ۹۵) آنگاه این روش را از مزایا و محسنات اسلوب قرآن داشته و می افزاید:

«و لعمری أن هذه إحدى الجهات المحسنة لأسلوب القرآن، الذي حاز به الجمال والبهاء، فإنه مع انتقاله من موضوع إلى موضوع يتحفظ على كمال الربط بينهما، كأن كل جملة منه دره في عقد منتظم» (خوئی، / ۹۵)

«به راستی این روش یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که به قرآن، زیبایی و طراوت خاصی بخشیده است، زیرا قرآن در عین پراکنده گویی و بیان مطالب مختلف، باز از کمال ارتباط و انسجام برخوردار است و از جملات آن مانند درّ گرانبهایی که با تناسب خاصی به رشته در آمده باشد، در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب انگیزی به هم متصل و مرتبط است.»

گرچه از این عبارت نمی توان به روشنی بر اعتقاد آیت الله خویی رحمته الله علیه بر



هدفمندی سوره های قرآن استدلال کرد اما تعبیر «کمال الربط بینهما» و تشبیه موضوعات پراکنده یک سوره به رشته ای از گوهر های گرانبها تا حدی اشاره ای به این نظریه دارد.

اما اگر به این اشارات روش ایشان در سوره حمد را نیز بیافزاییم می توان به گرایش ایشان به هدفمندی سوره ها و امکان تنظیم ساختار سوره براساس هدف مشخص شده اطمینان حاصل کرد. مولف «البیان»، در تفسیر سوره حمد بخشی را با عنوان «غایاتها» به هدف سوره اختصاص داده است و هدف سوره حمد را چنین بیان می فرماید:

«هدف سوره مبارکه حمد این است که دو مسئله بسیار مهم را یاد آوری کند یکی مسئله توحید در عبادت و دیگر مسئله معاد و حشر» (خویی، ۴۲۲)

آیت الله خویی در مرحله بعدی به ترسیم ساختار سوره نیز اقدام کرده است و سوره حمد را دارای چهار بخش می داند و آن ها را چنین تبیین می فرماید:

«بخش اول: خداوند نخست خودش را با اوصاف کمال و جمالش تمجید و توصیف می کند و با افعال و اوصاف متعالی اش خود را معرفی می نماید؛ تربیت عمومی، رحمت عامه و سلطنت روز جزا را که از آن او است، به بشر یادآوری می کند.

بخش دوم: در این بخش اعلام می دارد که عبادت، پرستش و استعانت اختصاص به خدا دارد.

بخش سوم: در این بخش راه دعا و نیایش را به انسان ها تعلیم می کند  
بخش چهارم: در آخرین مرحله این نکته را بیان می کند که راه مستقیم و هدایت به کسانی اختصاص دارد که خداوند با رحمت و فضل خویش آن ها را مشمول رحمت بی پایان و نعمت های فراوان خویش ساخته و الطاف خاصی مبذول شان داشته است و این راه با راه کسانی که مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته اند و با راه کسانی که از راه صحیح منحرف گردیده اند، متمایز و جداست.»  
(خویی، ۴۲۵)

فصل بندی سوره حمد، نشان دهنده گرایش ایشان به ساختار مندی سوره های



قرآن - هر چند به صورت فی الجمله - است. البته باید به این نکته هم اشاره نمود که براساس اصول ذکر شده در کتاب های مربوط به هدفمندی سوره های قرآن، لازم است ارتباطی منطقی بین هدف سوره و ساختار آن برقرار باشد به گونه ای که هدف و محور اصلی سوره عناوین فصل های آن را پوشش بدهد. (خامه گر، ۲۹۷/۲) اما متأسفانه این قاعده در هدف گذاری و فصل بندی سوره حمد در تفسیر «البیان» رعایت نشده است.

#### منابع و مأخذ

۱. بابایی علی اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی؛ روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، الهادی، قم ۱۳۷۹ ش.
۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۳. جهان بخش، جويا، مقاله «البیان فی تفسیر القرآن» و «مقاله آیت الله خویی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، انتشارات دو ستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴. خامه گر، محمد؛ ساختار مهندسی سوره های قرآن، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۵. دراز، محمد عبد الله؛ المدخل الی القرآن الکریم، دار التعلیم
۶. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۴۱۷ ق.
۷. طبری، محمد جریر؛ تفسیر طبری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۸. فرید وجدی، محمد؛ المصحف المفسر، دار المعارف، مصر، ۱۹۸۶ م.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۰. موسوی خویی، سید ابولقاسم؛ «البيان في تفسير القرآن»، مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی رحمته الله، قم، بی تا

۱۱. مهدوی راد، محمد علی؛ مقاله «البيان في تفسير القرآن»، دانشنامه جهان اسلام، چاپ اول، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۱۲. نجمی، محمد صادق و هاشم زاده هریسی؛ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش.